

## فقط ایمان آگاهانه باقی می ماند

### خلاصه جلسه سوم:

«ایمان از روی آگاهی» نامی است که حضرت آیت الله خامنه‌ای برای سخنرانی روز چهارم ماه رمضان سال ۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد انتخاب کرده‌اند. آیه ۲۵۸ سوره بقره اولین آیه‌ی انتخاب شده برای این جلسه و از آیات معروف قرآن است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ...» پیامبران خود به آنچه به آنها نازل شده، ایمان آورده‌اند و مانند رهبران سیاسی نیستند که به آنچه می‌گویند ایمان لازم رانداشته باشند. بحث با مطرح کردن سه نوع ایمان دنبال می‌شود: ایمان متعصبانه، ایمان مقلدانه، و ایمان آگاهانه. تنها ایمان سعادت بخش که تا پایان عمر با انسان همراه است، «ایمان آگاهانه» است. چند نکته پیرامون کلمه‌ی «اولی الالباب» یکی از موضوعات جذاب این سخنرانی است: اولی الالباب یعنی خردمندان. اما در فرهنگ قرآنی به کسی که زرنگی‌های رایج در روابط اجتماعی را دارد خردمند نمی‌گویند. امام جماعت آن روزهای مسجد امام حسن علیه السلام در این جلسه تعریف دیگری از واژه‌ی خردمند بر مبنای قرآن ارائه می‌دهند.

جلسه ۳: ایمان آگاهانه فقط ایمان آگاهانه باقی می ماند			آیات این جلسه
آیات ۲۵۸ سوره بقره و ۱۹۰ تا ۱۹۲ سوره آل عمران			
خردمندان	فهمیدن دین	ایمان پیامبران	واژگان کلیدی
ایمان آگاهانه	ایمان مقلدانه	ایمان متعصبانه	
نکات کلیدی			آیه
<p>۱. اولاً ایمان یک خصلت برجسته‌ی پیامبران خدا و مؤمنان و دنباله‌روان آنهاست؛ ایمان داشتن، باور داشتن به رسالت خود. درحالی‌که سیاستمداران عالم، احیاناً سخنان زیبایی و بیانات دلکش و شیوایی ممکن است داشته باشند، اما به آنچه می‌گویند، ایمان ندارند.</p> <p>نتیجه‌گیری: ایمان و باور، خاصیت وابستگان به دعوت اسلام است. آدم‌هایی که ایمان و باوری ندارند و فقط چون دیگران رفتند، اینها هم احتیاطاً دارند می‌روند، اینها در قلمروی فکر اسلامی داخل نیستند. رودریاستی هم ندارد. ایمان لازم است.</p> <p>۲. سمع، یعنی شنوایی. حالت شنوایی، غیر از گوش است، گوش به معنای یک عضو بدن، با لفظ اُذُن در عربی تعبیر می‌شود. وقتی می‌گویند سمعنا یعنی ما با تمام وجود فهمیدیم آنچه را که خدا برای ما معین کرده و فرستاده بود. و اطاعت ما از روی روشنی و آگاهی و سمع بود. ایمان دو جور است: یک جور ایمان مقلدانه و متعصبانه.</p>			<p>أَمَّنَ الرَّشَوُلُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ</p> <p>(آل عمران ۲۵۸)</p> <p>پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل گشته، مؤمن و گرویده است و مؤمنان همه ایمان آورده‌اند به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش (وگویند) میان هیچ‌یک از پیامبران او تفاوت نمی‌گذاریم (همه را فرستاده و مأمور خدا می‌دانیم) (پذیرش وحی) وگویند: شنیدیم (فهمیدیم) و فرمان بردیم ... مغفرت تو را جوئیم - پروردگارا! و بازگشت همه به سوی توست.</p>

از بعضی‌ها اگر پرسید، از کجا گفتی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمی‌دانند. چون مردم کوچه و بازار و پدرها و معلم توی مدرسه می‌گویند پیغمبر حق است، این هم می‌گویند پیغمبر حق است. البته ایمان هم دارد، یعنی باورش آمده که پیغمبر حق است. اما این باور از روی تقلید و چشم بسته به دست آمده است. این ایمان مقلدانه است. ایمان متعصبانه هم مثل همین ایمان، ایمان مقلدانه است؛ که بعضی‌ها حاضرند العیاذ بالله به پیغمبرهای دیگر بی‌احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر ما! چون فلان عمل را ما مسلمان‌ها انجام می‌دهیم درست است و چون دیگران فلان عمل دیگر را انجام می‌دهند، غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است.

ایمان مقلدانه و متعصبانه در اسلام، هیچ قیمتی ندارد. یکی از دلایل این بی‌ارزش بودن، این است که ایمان وقتی از روی تقلید و تعصب بود، زائل شدنش هم به آسانی کسب خود ایمان تقلیدی، آسان است.

برادران! ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت و چشم باز و بدون ترس از اشکال به وجود آمده باشد.

این نشانه‌ها (آیات) برای چه کسانی است؟ برای گیج‌ها؟ برای بی‌هوش‌ها؟ برای آنان که نمی‌اندیشند؟ ابداً. لأولی الألباب. برای خردمندان.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ  
وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

(آل عمران/ ۱۹۰)

خردمند. آن‌که دارای خرد و نیروی فهمیدن است و آنان همه‌ی مردمند، در صورتی که فکر و هوششان را به‌کار بیندازند.

به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های روشنی است برای خردمندان.

۱. اگر مردم معمولی بخواهند خردمندان را معرفی کنند می‌گویند خردمند آن کسی است که در همه‌ی امور زندگی‌اش پیشرو است، در هیچ کار سرش کلاه نمی‌رود، در کاسبی‌ها، در پلتیک‌ها، در سیاست‌بازی‌ها، در معارضه‌ها و مقابله‌های با حریف‌ها، همه‌جا دست او روی دست حریف‌هاست. قرآن اما چون هیچ یک از این بازیگری‌ها را قبول ندارد، چون ارزش واقعی را برای انسان، اتصال و ارتباط با خدا می‌داند، خردمند را به این صورت معرفی می‌کند: خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. «الذین یذکرون» خردمندان آن کسانی‌اند که یاد می‌کنند خدا را... در همه حال به یاد خدایند. اما این به یاد خدا بودن به معنای یک حالت عرفانی خلسه‌آمیز درویش‌مآبانه نیست... یاد خدا بودن فعال. یاد خدا بودنی که عمل محسوب می‌شود.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا  
وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ  
وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ رَبَّ مَا خَلَقْتَ هَذَا  
بِاطْلَالٍ سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ  
النَّارِ

(آل عمران ۱۹۱)

آنها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و به یک پهلو خوابیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و به دل و زبان می‌گویند) پروردگار ما! این همه را به بیهودگی نیافریده‌ای و تو از بیهودگی‌ها منزّه و پیراسته‌ای! پس ما را از شکنجه‌ی آتش محفوظ بدار.

۲. خردمندان آن کسانی‌اند که در حال تفکر باشند، بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام می‌دهند به زبان دل و زبان ظاهر می‌گویند پروردگار ما! این را به بیهوده نیافریده‌ای. منزهی تو از این کار که به بیهوده بیافرینی؛ یعنی مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقطه‌ی ایدئولوژی.

هر ایدئولوژی زندگی‌ساز، نقطه‌ی اساسی‌اش این است که من اینجا برای کاری هستم... پس من مسئولیتی دارم و در این نظم عجیب یک جایی هم من دارم که اگر آنجا کار را به صورت درست و صحیح، آن عمل را آن‌چنانی که تو خواسته‌ای انجام ندهم، این نظم را خراب کرده‌ام.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ  
أَخْرَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ  
أَنْصَارٍ

(آل عمران/۱۹۲)

پروردگار ما! بی‌گمان هر که را با آتش درافکنی، زبون و سرافکنده‌اش ساخته‌ای. و ستمگران را هیچ یاور و مددی نیست.

آن کسانی که ندای منادی را شنیدند که برای ایمان ندا می‌کرد و بعد ایمان آوردند، چه جور ایمانی آوردند؟ یک نفر گفته ایمان بیاورید، آن وقت ایمان آوردید. نه؛ اینها همان اولی‌الالبابند، همان متفکرانند. این منادی ممکن است به ظاهر پیغمبری باشد، اما در باطن، پیامبر عقل و تفکر و بینش آنها است که آنها را به سوی ایمان به خدا فرامی‌خواند و دعوت می‌کند. پس منادی به آنها گفته ایمان بیاورید و آنها از روی درک و شعور و آگاهی کامل ایمان آوردند. این جور ایمانی در اسلام مطلوب است: ایمان آگاهانه.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي  
لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

...

(آل عمران/۱۹۳)

پروردگار ما! (به‌گوش دل و با تفکر در پدیده‌های خلقت) صدای نداکننده‌ای را که به ایمان فرامی‌خواند (و می‌گفت) به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم و در پاسخ به این ندای تکوین، ایمان آوردیم.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا  
 أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا  
 حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا  
 ؕ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَمْ يَعْلَمُوا  
 شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

(مائده/۱۰۴)

و چون به آنان گفته شود که بیایید و آنچه را خدا فرستاده و پیامبر می‌آموزد، بیازمائید و بفهمید گویند: راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را بس! ولو پدرهایتان هیچ چیز نمی‌فهمیدند و هیچ راهی نمی‌یافتند، باز هم شما از آنها تقلید می‌کنید؟

چون ایمان آگاهانه از نظر اسلام مطلوب است و خدای متعال ایمان ناآگاهانه را قبول ندارد و ارج و ارزشی برایش قائل نیست؛ لذا چندین جای قرآن، ایمان‌های کورکورانه‌ی مقلدانه‌ی متعصبانه، که غالباً هم این جور ایمان‌ها آدم را با مغز به زمین می‌کوبند، این چنین ایمان‌هایی را با شدت توبیخ می‌کند.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۳/۶/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد:

آن ایمانی که فلان مرد مسلمان دارد، [که] برای نگه داشتنش باید بگوییم روزنامه بخواند، فلان کتاب را بخواند، در کوچه بازار راه نرود، با فلان کس حرف نزند، سرما و گرما نخورد، آفتاب و مهتاب نبیند، تا بماند؛ این ایمان، متأسفانه نخواهد ماند. ایمانی لازم است که آن چنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت‌ترین شرایط هم آن ایمان از او گرفته نشود. «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل ۱۰۶) آیه‌ی قرآن می‌گوید: اگر در زیر شکنجه، برای خاطر آنکه دشمن را از خود، لحظه‌ای منصرف کنی، یک جمله گفתי، بگو، ایمان تو ایمانی نیست که با شکنجه از قلبت زائل بشود. آن ایمانی که خَبَّاب بن آرت دارد، آهن را داغ می‌کردند به گردنش می‌چسباندند، شوخی نیست، آهن گذاخته را به بدنش نزدیک می‌کردند و به پوست بدنش می‌چسبانیدند، او به خاطر آن ایمان آگاهانه‌ی عمیقش، دست بر نمی‌داشت، ایمان این است.